

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۳،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۳-۱۳۶

بررسی دیدگاه آلوسی در آیه مباهله از منظر مفسران شیعه*

دکتر محسن قاسم‌پور
استادیار دانشگاه کاشان

Email: mghasempour40@yahoo.com

چکیده

آیه مباهله از برجسته‌ترین آیات قرآن کریم است که منزلت و فضیلت اهل بیت رسول خدا(ص) را آشکار می‌سازد. حضرت رسول به استناد وحی الهی، علی(ع) را نفس خود دانسته است که به روشنی گویای حقانیت ولایت و امامت خاندان رسالت و به‌ویژه امام علی(ع) است. علی رغم این نکته روشن، آلوسی از مفسران اهل سنت در تطبیق انفسنا به علی(ع) مناقشه کرده است. رویکرد این مفسر به این آیه به اندیشه‌های نظری وی معطوف است. از سوی دیگر، ریشه باور این مفسر به دیدگاه کسانی مانند ابن تیمیه و امام فخر رازی برمی‌گردد و مواجهه او با این آیه تقریر دیگری از دیدگاه مفسران سلفی است. مفسران شیعی، با استناد به مبانی کلامی، استدلالهای عقلی و نیز با تکیه بر روایات و سبب نزول آیه بر این باورند که کوچک‌ترین تردیدی در تطبیق انفسنا بر امام علی(ع) وجود ندارد. این مقاله با دسته‌بندی مواجهه آلوسی در برابر روایات اهل بیت، موضع این مفسر را در آیه مباهله بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: مباهله، اهل بیت، آلوسی، مفسران شیعی، تفسیر.

^{۱۰} تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۱/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۰۷/۱۰.

بیان مسئله

بر اساس بعضی روایات، برخی آیات در قرآن وجود دارد که سبب یا شأن نزول آن به اهل بیت(ع) مربوط است. گروهی از عالمان فریقین از دیرباز به این موضوع توجه کرده‌اند و حتی حاکم حسکائی، اثری (*شواهد التنزیل*) را در این زمینه تألیف کرده است. مواجهه مفسران و عالمان اهل تسنن در برابر این روایات، یکسان نبوده ولی در هر حال، بعضی از آنها در مقام نفی و یا دست‌کم دخل و تصرف در معنای برخی واژگان این آیات برآمده‌اند.

یکی از نمونه‌های روشن این‌چنین آیات که کانون نزاع بین فریقین بوده، آیه ولایت و معنای لفظ ولی، و یکی دیگر آیه مباهله و معنای مصداقی واژه انفسنا در آن است که عده‌ای از مفسران را برای رد تطبیق آن به امام علی(ع)، به بی‌راهه کشانده است. یکی از این مفسران، آلوسی، مؤلف *روح المعانی* است. پرسش اساسی در اینجا این است که آیا آلوسی در توضیح مخالفت خود با دیدگاه اهل بیت(ع) در آیه مذکور، سخن تازه‌ای گفته است یا دیدگاه او صرفاً تقریر دیگری از سخنان پیشینیان مانند ابن تیمیه و امام فخر رازی است؟

۱. مقدمه

ابوالثناء سید محمود شهاب‌الدین افندی (م. ۱۲۷۰ ه. ق.). فرزند صلاح‌الدین ملقب به شهاب آلوسی، فقیه، مفسر، ادیب و مفتی بغداد در شعبان سال ۱۲۱۷ هجری قمری در محله گرخ بغداد متولد شد. از همان اوان کودکی به حفظ قرآن اهتمام می‌ورزید. حافظه نیرومند و هوش سرشار او در تحقق این مهم و نیز حفظ متون درسی دیگر یاری‌کننده او بود. بسیاری از عالمان مشهور، به او اجازه روایت دادند و در عصر علی‌رضا پاشا منصب افتا و متولی مدرسه مرجانیه داشت. با اینکه خود شافعی مذهب بود، مفتی پیروان مذهب حنفی شد. پس از اینکه والی تُرک بغداد، او را برکنار کرد، به استانبول رفت. در آنجا حاکمیت سیاسی آن دیار از او استقبال نکرد و در سال ۱۲۶۴ به

بغداد بازگشت. آلوسی در تفسیر، تاریخ، لغت و نحو آثاری از خود به یادگار گذاشته است. مهم‌ترین اثر او *روح المعانی* در تفسیر قرآن است که این نام را با مشورت با علی‌رضا پاشا وزیرالوزرای سلطان محمود خان بن سلطان عبدالحمید، برگزید. تفسیر *روح المعانی* که از مصادر مهم *تفسیر المنار* بوده، تألیفی در پاسخ به نیازهای آن روزگار محسوب می‌شده است. تفاسیری نظیر *المحرر الوجیز، البحر المحیط، الکشاف، مفاتیح الغیب و مجمع البیان* از منابع مهم تفسیری او محسوب می‌شود. در یک تحلیل کلی می‌توان گفت آلوسی از تفسیر امام فخر رازی بسیار متأثر بوده است. جدا از جنبه‌های مختلف این تفسیر، بررسی جایگاه اهل بیت در *روح المعانی* شایسته تحقیق و خود، موضوعی مستقل است؛ به خصوص از این منظر که وی تحت تأثیر دیدگاه‌های کلامی ابن تیمیه بوده و در آراء خود از وی متأثر گردیده است. موضوع این مقاله، پژوهش درباره‌ی آیه مباحثه در این تفسیر است؛ بررسی و تحلیل موضع‌گیری آلوسی درباره‌ی این آیه به رویکرد کلی او در مواجهه با روایات ذیل آیاتی که به نحوی سبب یا شأن نزول آنها به اهل بیت مربوط است، بستگی دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲. علت پرداختن به این تفسیر

راقم این سطور بر این باور است که با توجه به همه دیدگاه‌های مطرح از جمله دیدگاه ابن عاشور درباره‌ی این اثر - که به انگیزه‌ها و زمینه‌های تدوین این تفسیر اشاره دارد- در توصیف و ارزیابی این تفسیر به‌ویژه از سوی کسانی مانند محسن عبدالحمید همه جانبه نگریسته نشده و از این رهگذر، ضرورت پژوهش درباره‌ی این تفسیر مخصوصاً از منظر کلامی بایسته می‌نماید. برخی دلایل این ضرورت را می‌توان چنین برشمرد: اولاً آلوسی نسبت به آنچه که ما آن را حفظ میراث تفسیری سلف می‌نامیم، بسیار وفادار است و خود او بر این موضوع تصریح می‌کند (آلوسی، ۱۹۲/۱). این موضوع به ویژه از منظر عالمان و مفسران شیعی، محل بحث و تأمل جدی است (ر.ک.: عبدالحسین شرف‌الدین، ۱۶)؛ ثانیاً وی به تأویل، مانند ابن تیمیه دیدگاه منفی دارد.

آشکار است که این نگاه، در باورهای مفسران سلف ریشه دارد. کلام او چنین است: «ولا نؤول الا ما اوله السلف و نتبعهم فیما کانوا علیه، فان اولوا اولنا و ان فوضوا فوضنا و لا نأخذ تأویلهم لشیء سلما لتأویل غیره»^۱ (آلوسی، ۱۶۸/۲۷) گو اینکه خود وی در جاهایی نسبت به این اندیشه باور خود را از دست می‌دهد و به تأویل دچار می‌شود (محسن عبدالحمید، ۲۸۹). نمونه دیگری که می‌توان رد پای اندیشه ابن تیمیه را در منظومه فکری وی سراغ گرفت، موضع مخالف او در توسل شیعی، ذیل آیه شریفه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده/۳۵) و مسائلی شبیه آن است (آلوسی، ۲۹۴/۳). در این مورد نیز باید تأکید کرد که دیدگاه او در تأویل و یا نگاه او درباره‌ی عقایدی چون توسل از سوی مفسران شیعی بی‌پاسخ نمانده است. آلوسی بدون تردید در مواجهه با دیدگاههای شیعی تعصب داشته است، به گونه‌ای که یکی از محققان به نام امیر محمد قزوینی در کتابی با عنوان *آلوسی و تشیع* در باره‌ی این مواضع، پژوهش و آن را ارزیابی کرده است. جدا از این موضوع در خود این تفسیر، ذیل آیات مربوط به امامت و اهل بیت (ع)، عقایدی را ابراز کرده است که انصاف علمی اقتضا می‌کند در برابر آن پاسخهای مستدل و مستند ارائه شود. برای نمونه در همین تفسیر *روح المعانی* در روایات مربوط به غدیر خم ادعا کرده که شیعه برخی عبارات ذیل این روایت در حد متواتر را بر ساخته است. نمونه دیگر موضع او در برابر تقیه است که آن را نفی کرده است (همو، ۱۱۹/۲-۱۲۰). آلوسی به شدت با مکاتب فکری غیر اهل جماعت درگیری فکری دارد و در این میان به آرای شیعه بیش از مذاهب دیگر کلامی پرداخته و با آن مخالفت کرده است (همو، ۱۰۸/۱۳) گرچه نباید از موضع منفی او در قبال تفکر معتزله غافل بود (همو، ۱۰۸/۸-۱۰۹؛ همو، ۲۵/۹، ۹۷، ۱۰۷ و ۱۱۴). با توجه به مطالب فوق، بالطبع مواجهه او با آیات مرتبط با اهل بیت (ع) شایسته بررسی و تحقیق است. بر این

۱. ما چیزی را تأویل نمی‌کنیم مگر آن مواردی که مفسران سلف آن را تأویل کرده‌اند و پیروی می‌کنیم از روشی که آنها بر آن بوده‌اند. اگر آنها چیزی را تأویل کنند، ما هم تأویل می‌کنیم و اگر تأویل نکنند ما هم آن را وامی‌گذاریم. تأویل آنها را در یک مورد موجب مصونیت و درستی تأویل غیر آن مورد تلقی نمی‌کنیم.

اساس، وی در کنار چند روایت، روایت ام سلمه و مشهور به حدیث کسا را آورده است. وی در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از روایات، ذیل این آیه به نحو زیرکانه‌ای عصمت را زیر سؤال برده است (همو، ۱۹۷/۱۱-۱۹۸). اما بررسی جایگاه و منزلت خاندان وحی در تفسیر *روح المعانی*، موضوعی مستقل و مبسوط است که پرداختن به آن از حد و حوصله یک مقاله فراتر است؛ لذا این مقاله صرفاً یکی از این آیات مرتبط با این موضوع را که به آیه «مباهله» مشهور است، موضوع بررسی قرار داده است. اما پیش از این ضروری است یادآوری کنیم که موضع این مفسر در قبال آیات مرتبط با اهل بیت متفاوت بوده است. یک شیوه پذیرش روایات **بسان دیگر مفسران مانند حدیث ذیل آیه بیست و سوم** *سوره شوری* که به آیه *مودت* معروف است. برای نمونه، روایت زاذان^۱ (م. ۸۲ هـ. ق.) از امام علی(ع) را آورده است (همو، ۳۲/۱۳) که بر اساس آن امام(ع) فرموده است: «فینا فی آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا مؤمن» در باره‌ی ما در آل حم آیه‌ای است؛ مودت ما را جز مؤمن حفظ و رعایت نمی‌کند. زاذان ادامه داده است که امام در پی این گفته، آیه بالا را تلاوت کرده است. آلوسی ذیل این آیه مخاطب «لا استلکم» را یاران رسول خدا نمی‌داند بلکه به نظر او وظیفه همه امت است که محبت اهل بیت(ع) را در دل داشته باشند. شیوه دوم آلوسی، **پذیرش احادیث با دخل و تصرف در مفاهیم آیه** است. یکی از نمونه‌های آشکار این قبیل روایات در تفسیر آیه *تطهیر* (احزاب/۳۳)^۲ و آیه معروف به مباهله «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» (آل عمران/۶۱) دیده می‌شود. در روش

۱. ابو عبدالله کندی ملقب به بزّاز از دانشمندان بزرگ شیعه و مخالف عقاید مرجئه و از روایان امام علی(ع)، ابن مسعود و سلمان فارسی است. عالمانی از اهل سنت نظیر ذهبی (۲۸۰/۴)، عجلی (۳۶۶/۱) و ابن حبان (۲۶۵/۴) وی را توثیق کرده‌اند. (۲۸۰/۴). علامه حلی نیز او را از معتمدین و مامقانی نیز او را شخصیت والامقام امامی معرفی کرده است (۴۳۶/۱، ۱۹۲).

۲. بر این اساس، وی در کنار چند روایت، روایت ام سلمه و مشهور به حدیث کسا را آورده است. وی در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از روایات ذیل این آیه به نحو زیرکانه‌ای برداشت از عصمت را زیر سؤال برده است (آلوسی، ۱۹۷/۱۱-۱۹۸).

سوم آلوسی با ضعیف یا جعلی تعبیر کردن برخی روایات مربوط به اهل بیت (ع) با این قبیل احادیث چالش می‌کند.^۱ در این دسته از روایات، مفسر اساساً شأن نزول و سبب نزول آیات مرتبط با اهل بیت (ع) را انکار کرده است. آلوسی در برخی مواضع تفسیر خویش، این قبیل روایات را ضعیف، موضوع و یا دست‌کم مؤول فرض کرده است (آلوسی، ۱۳۵/۱۹). یک نمونه از این روایات ذیل آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا/۲۱۴) آمده است. در شیوه چهارم این مفسر، با اشاره نکردن به سبب نزول آیات مربوط به اهل بیت (ع) این روایات را نادیده می‌گیرد. یک شاهد برای این قبیل روایات در ذیل آیه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف/۱۰۸) آمده است.^۲

در ادامه گفتار شایسته است دیدگاههای مفسر را درباره‌ی یکی از این آیات یعنی آیه مباهله که بررسی آن، موضوع اصلی این نوشتار است، تحلیل و ارزیابی کنیم. آیه‌ای که از دیرباز برخی از مفسران اهل سنت، درباره‌ی دلالت آن، مناقشه کرده‌اند.

۳. آیه مباهله در یک نگاه کلی

شصت و یکمین آیه سوره آل عمران یعنی آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ

۱. شاهد و مثالی که آلوسی در کنار چند روایت دیگر و آن هم از میان منابع روایی اهل تسنن می‌آورد؛ چنین است: «انه عليه السلام امر عليا كرم الله تعالى وجها ان يصنع طعاما و يجمع له بنى عبدالمطلب ففعل و جمعهم و هم يومئذ اربعون رجلا فبعد ان اكلوا اراد(ص) ان يكلمهم بديره ابو لهب الى الكلام فقال: لقد سحرتم صاحبكم ففرقوا ثم دعاهم مناغد الى مثل ذلك ثم بديره بالكلام فقال يا بنى عبد المطلب انى انا النذير اليكم من الله تعالى و البشير قد جئتكم بما لم يجيى به احد جئتكم بالدنيا و الاخرة فاسلموا سلموا و اطيعوا تهتدوا» (ابن عساکر، ۴۶/۴۲). گرچه آلوسی درباره‌ی روایت بالا و احادیث قبلی آن از حیث ضعف و یا موضوع بودن روایت به صراحت سخن نگفته، جمع‌بندی او از این روایات نشان دهنده بی‌اعتنایی وی به آنهاست. عبارت وی این است: «و من الروایات ما يتمسك به الشيعة فيما يدعونه فى امر الخلفه و هو مؤول او ضعيف او موضوع» (همان).

۲. در منابع روایی و تفسیری شیعی، روایاتی آمده که عبارت «مَنِ اتَّبَعَنِي» بر امام علی (ع) تطبیق می‌کند (قمی، ۳۵۸/۱؛ مجلسی، ۱۱۰/۲۵). این در حالی است که در تفاسیر اهل سنت از جمله تفسیر آلوسی به چنین روایاتی هیچ اشاره‌ای نشده است.

لُعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ با نام آیه مباهله معروف شده است. این آیه به مثابه بارزترین کریمه الهی، منزلت و فضیلت اهل بیت رسول خدا یعنی امام علی(ع) و همسر گرامی- اش حضرت فاطمه(س) و دو فرزند بزرگوارش، امام حسن و امام حسین(ع) را نشان می‌دهد. به این دلیل که در این آیه، پیامبر(ص) به وحی الهی نفس علی(ع) را نفس خود می‌داند که بر حقانیت ولایت و امامت خاندان رسالت تصریح می‌کند. مفسران فریقین بر این باورند که آیه مذکور، به مناظره و محاجه نصارای نجران با حضرت رسول(ص) اشاره دارد. مسیحیان معتقد بودند عیسی(ع) اقنومی از اقانیم ثلاثه است (مانده/۷۳) و بر این باور اصرار می‌کردند و بر سر توصیف قرآن درباره عیسی مناقشه کرده و آن را نمی‌پذیرفتند تا سرانجام پیامبر(ص) مبارزه طلبانه به آنان پیشنهاد مباهله داد. مناسب است از میان انبوه روایات وارد شده در این موضوع یکی را به اختصار، گزارش کنیم:

به امام صادق(ع) منسوب است که فرموده‌اند: «نصارای نجران با سه نفر از بزرگان خویش به حضور پیامبر(ص) رسیدند. در مدینه وقتی موقع نمازشان رسید، با نواختن ناقوس به نماز ایستادند. اصحاب پیامبر(ص) به ایشان گفتند چرا باید در مسجد مسلمانان ناقوس نواخته شود؟ پیامبر(ص) فرمود به آنها کاری نداشته باشید. بعد از خاتمه نماز به حضور پیامبر(ص) رسیده و گفتند: به چه چیزی مردم را دعوت می‌کنی؟ فرمود: به دینی که معبودی جز الله ندارد، من فرستاده خدای واحد. مسیحیان گفتند درباره عیسی(ع) چه می‌گویی؟ پیامبر(ص) فرمود: او بنده‌ای مخلوق بود و می‌خورد و می‌نوشید. آنها گفتند پدر او که بود؟ در این هنگام به رسول وحی شد که به آنها بگو شما درباره آدم چه می‌گویید؟ آیا بنده مخلوق بود و می‌خورد و می‌آشامید؟ آن‌گاه آنها پاسخ دادند بلی بنده مخلوق خدا بود. رسول خدا از آنها پرسید پدر او که بود؟ آنها مبهوت شدند. آن‌گاه این آیه نازل شد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران/۵۹) و به دنبال آن، آیه ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا

جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ... فَتَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿ رسول الله به آنها گفت پس با من مباحله کنید، اگر من صادق بودم، لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر من دروغگو بودم، لعنت خدا بر من. بر اساس این روایت، پیامبر علی(ع)، فاطمه(س) و حسن و حسین را برای مباحله با خود برد. نصارا دچار وحشت شده و از مباحله سرباز زدند و سرانجام پیامبر با آنان با جزیه مصالحه کرد (قمی ۱/۱۰۵).

۳-۱. بررسی واژه مباحله

ابن فارس واژه «بهل» را دارای سه معنا می‌داند: رها و آزاد شدن، دعا کردن و کمبود آب (ابن فارس، ۳۴۱/۲). از نظر وی، لفظ مباحله به صورت و معنای دوم که به معنای درخواست شدید و دعاست، برمی‌گردد. در دیدگاه جوهری، بهل به معنای نفرین کردن، و مباحله همان ملاعنه دو یا چند نفر با یکدیگر است (جوهری، ۱۶۴۲/۴). وی ابتهاال که به معنای تضرع کردن است را از همین ریشه می‌داند. راغب اصفهانی معتقد است بهل و ابتهاال در مفهوم دعا کردن به معنای برانگیختن و تضرع در دعا کردن است. به گفته او، کسانی که ابتهاال را به معنای نفرین به کار برده‌اند، به آن سبب بوده که برانگیختن و به حرکت درآمدن صرفاً با انگیزه نفرین کردن بوده است (راغب اصفهانی، ۶۳). چنین به نظر می‌آید که در این میان، تعریف راغب به دلیل آنکه عمده تعاریف لغویان را در بردارد، موجه‌تر و کامل‌تر است.

۳-۲. آیه مباحله در تفاسیر اهل سنت

نزول و ارتباط این آیه درباره علی(ع)، فاطمه(س)، حسن و حسین(ع) از دیدگاه مفسران فریقین، مسلم و اجماعی است. تا بدان حد که حتی رساله‌ای با عنوان *اهل البیت* و آیه مباحله به قلم شیخ قوام‌الدین و شنوی نگاشته شده است که نویسنده در آن، شأن نزول این آیه و ارتباط آن را با اهل بیت(ع) از دهها کتاب اهل تسنن از سده سوم تا چهاردهم نقل کرده است (*کیهان اندیشه*، ش ۲۵، ص ۹۰). از مشهورترین افراد در میان

اهل سنت که این روایت را ذکر کرده‌اند، می‌توان به احمد بن حنبل (۱/۱۸۵)، مسلم بن حجاج نیشابوری (۷/۱۲۰)، محمد بن عیسی ترمذی (۵/۳۰۲)، حاکم نیشابوری (۳/۱۵۰)، حافظ ابونعیم اصفهانی (۲۹۷) و ابن حجر عسقلانی (۷/۹۲-۹۳) اشاره کرد. احمد بن شعیب نسائی (۱۴۰) نیز با استناد به روایتی علی (ع) را نفس پیامبر (ص) دانسته است که می‌توان گفت با روایت مربوط به آیه پیوند کاملی دارد. آنچه در اینجا باید بر آن تأکید کرد، جایگاه این آیه در تفاسیر اهل سنت است. اگر از نظر برخی مفسران عامه مانند رشید رضا بگذریم که این آیه را از روی تعصب تفسیر کرده و با چشم‌پوشی از آن همه قرائن آشکار و روایات انکار ناپذیر در اثبات فضیلت اهل بیت (ع)، با آن مواجهه غیر علمی داشته‌اند، می‌توان گفت اکثریت قریب به اتفاق مفسران اهل سنت، نزول این آیه درباره‌ی اهل بیت (ع) را پذیرفته‌اند. شایسته است اندکی از بسیار را در این موضوع خاطر نشان سازیم. امام فخر رازی در تفسیر آیه مباهله گفته است: «وقتی پیامبر با ردای سیاه و دوخته نشده بیرون آمد، حسن آمد و رسول الله او را زیر ردایش جای داد. آن‌گاه حسین آمد او را نیز زیر ردایش جای داد. آن‌گاه فاطمه و علی آمدند، سپس پیامبر گفت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ صاحب تفسیر *مفاتیح الغیب* در ادامه افزوده است: «این روایت از روایاتی است که مفسران و محدثان بر درستی آن وحدت نظر دارند و بر اینکه حسن و حسین فرزندان پیامبر هستند، دلالت می‌کند». (فخر رازی، ۸/۲۴۸).

میبدی نیز ذیل این آیه گفته است: «مصطفی به صحرا شد، آن روز دست حسن گرفته و حسین را در بر نشانند و فاطمه از پس می‌رفت و علی از پس ایشان و مصطفی ایشان را بگفت: چون من دعا کنم، شما آمین گوید. دانشمندان و مهتران ترسایان چون ایشان را به صحرا دیدند، بر آن صفت بترسیدند و عام را نصیحت کردند» (میبدی، ۲/۱۴۸). قرطبی نیز در تفسیر خود ذیل این آیه، سه موضوع را از هم تفکیک کرده است.

یکی اصل محاجه، دیگری دلالت این آیه بر صدق و نشانه نبوت پیامبر و بالاخره اینکه حسن و حسین فرزندان پیامبرند. او این عبارت را که منظور از ابنا ثنا حسن و حسین‌اند، به عالمان زیادی نسبت داده است. در مجموع می‌توان گفت وی نیز در جرگه مفسرانی قرار گرفته که نزول این آیه را درباره‌ی اهل بیت (ع) بی‌شبهه می‌داند (قرطبی، ۱۰۴/۴). بیضاوی پس از ذکر روایت، ذیل این آیه دلالت آیه را بر صدق نبوت رسول‌الله و یقین او و نیز برتری و فضیلت کسانی که پیامبر آنها را در این مباحله شرکت داده، محرز دانسته است (۲۱/ ۲).

نیشابوری نیز در تفسیر خود همان عبارتی را گفته که امام فخر رازی گفته بود و آن اینکه درستی روایت و فضیلت اهل کسا با توجه به این آیه ثابت می‌شود (۱۷۸/۲). ناگفته نماند که برخی محدثان و مورخان اهل سنت نیز سعی کرده‌اند به گونه‌ای بعضی جنبه‌های این رویداد مهم مانند فضل اهل کسا را پنهان سازند. در این مورد می‌توان به تلاش ابن سعد اشاره کرد که این داستان را به کلی متفاوت از نقل قاطبه مفسران و محدثان اهل سنت آورده است (۳۵۷/۱-۳۵۸). کار بخاری نیز که در روایت خود درباره‌ی نزول آیه و خروج پیامبر (ص) همراه علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) هیچ نگفته و روایت را به تحریف و پریشانی دچار ساخته است، به ابن سعد شبیه است (بخاری، ۳، کتاب المغازی، ۱۱۶).

در این میان گروه دیگری تلاش کرده‌اند نام امام علی (ع) را در این مباحله مخفی کنند (بلاذری، ۷۵-۷۶؛ ابن کثیر، ۵۳/۵). برخی دیگر نام امام علی (ع) را حذف کرده و به جای آن «و ناس من اصحابه» آورده‌اند. (ر.ک.: میلانی، ۴۸-۴۹). برخی دیگر تلاش کرده‌اند که نام فاطمه (س) را نیز حذف کنند (همو، ۵۰).

۴. بررسی و تحلیل آیه مباحله در تفسیر آلوسی

یکی از این مفسران که داستان مباحله را در تفسیر خود آورده، آلوسی است. از نظر وی، داستان مباحله روشن‌ترین دلیل صحت نبوت پیامبر و این رویداد عظیم، دلیل

آشکار فضیلت و منزلت آل الله و آل الرسول بوده و هیچ مؤمنی درباره آن شک ندارد. او تصریح کرده است چهار نفری که پیامبر با خود برای مباهله دعوت کرد، نزد محدثان مشهور و خبری معتمد است. شایسته است قبل از بررسی و تحلیل این آیه در تفسیر آلوسی، مصادیق الفاظی از آیه را که ناظر بر اهل بیت(ع) است در تفاسیر اهل سنت مرور کنیم.

۴-۱. مصادیق الفاظ ناظر به اهل بیت(ع) در تفاسیر اهل سنت

مفسران اهل سنت مانند میبدی، نیشابوری، قرطبی، اندلسی تصریح کرده‌اند که مراد پیامبر از ابناءنا، حسن و حسین است (نیشابوری، ۱۷۸/۲؛ میبدی، ۱۴۸/۲؛ قرطبی، ۱۰۴/۴؛ اندلسی، ۱۸۸/۳) اما در اینکه مراد از نساءنا که بی‌هیچ شبهه‌ای حضرت فاطمه(س) است، یا سکوت کرده یا تنها افراد معدود، مثل ابوحیان اندلسی به آن اشاره کرده‌اند (اندلسی، همان‌جا). با اینکه همه این مفسران، داستان دعوت پیامبر(ص) را از خاندان وحی که مصداق بارز آن، امام علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسن و امام حسین(ع) هستند، ذکر کرده‌اند، اما در عین حال، برخی دیگر در تفسیر کلمه انفسنا بحث کرده و آن را به چالش کشیده‌اند. به بیان ساده‌تر، کانون جهت‌گیری و گفت‌وگو میان مفسران شیعه و اهل تسنن را در این بحث معنا و مفهوم و مهم‌تر از همه مصداق لفظ «انفسنا» تشکیل می‌دهد. برخی مفسران عامه همچون عالمان شیعه با عنایت به شأن نزول، آن را به امام علی(ع) تفسیر کرده‌اند که در این میان می‌توان به کسانی مانند سیوطی (۳۹/۲) خازن (۲۵۴/۱) و ابن جوزی (۲۸۹/۱) اشاره کرد. از سوی دیگر، برخی مفسران اهل سنت، کسانی‌اند که گرچه شأن نزول آیه را ذکر کرده‌اند و فی الجمله به فضیلت و والایی اهل بیت(ع) توجه کرده‌اند، اما در انطباق انفسنا به امام علی(ع) یا طفره رفته و هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند (زمخشری، ۱/ ۲۶۷؛ بیضاوی، ۲۰/۲؛ ابن عاشور، ۱۱۴/۳) و یا اساساً در تفسیر آن منحرف شده‌اند (فخر رازی، ۲۴۸/۸). برای نمونه، امام فخر رازی درباره این‌که مراد از نفس (انفسنا) در آیه مباهله امام علی(ع) باشد، مناقشه

کرده و گفته لازمه این قول، برابری علی(ع) و پیامبر است و پس از تقریری تصریح کرده، علی(ع) پیامبر نبوده لذا قطعاً ظاهر آیه مخصوص محمد است و همچنین مخصوص سایر انبیاست. این دیدگاه که تقریر جدید آن از سوی آلوسی مطرح شده، ارزیابی خواهد شد.

۲-۴. بازتاب کلمه تفسیر انفسنا در روح المعانی

چنانکه آمد، از نظر آلوسی، آیه مباهله دلیل بر نبوت محمد(ص) و فضل آل الله و رسول اوست. این مفسر در بحث از رخداد مهم مباهله، پس از ذکر روایات انکارناپذیر آن از طرق مختلف، از جمله روایتی که از طریق ابی صالح و ضحاک از ابن عباس آورده، پس از گزارش دیدگاه شیعه وارد یک مناقشه شده، می‌گوید: «شیعه به آیه مباهله بر شایسته بودن علی(ع) برای تصدی مقام خلافت بعد از رسول خدا استدلال کرده است و این استدلال مبتنی بر روایتی است که علی(ع) را در ماجرای مباهله با رسول اکرم(ص) همراه شمرده است». آلوسی چنین ادامه داده است: «بر مبنای دیدگاه شیعه، مقصود از لفظ ابنا، امام حسن و امام حسین و منظور از نسا، فاطمه و مراد از انفسنا، حضرت علی(ع) است. چون به لحاظ معنای حقیقی امکان ندارد جان و نفس رسول گرامی اسلام(ص)، همان جان و نفس علی(ع) باشد، ناگزیر معنای مجازی آن مراد است. در این صورت، تساوی و برابری پیامبر(ص) و علی(ع) ثابت است و بدیهی است کسی که جایگاه و منزلتی برابر با پیامبر گرامی(ص) را داشته باشد، از دیگران در قبول تصدی مسئولیت و ولایت بر مردم، برتر و شایسته‌تر خواهد بود، و معنای خلیفه و خلافت جز این نیست». آلوسی در مواجهه با این دیدگاه، موضع گرفته و مخالفت کرده و گفته است: «ما قبول نداریم که مراد از انفسنا، امیرالمؤمنین(ع) باشد، بلکه منظور، خود پیامبر(ص) است». این مفسر برای استوار کردن گمان خویش که منظور از انفسنا، پیامبر(ص) است و نه علی(ع) نظر طبرسی را مردود دانسته و گفته است: «کسانی مانند صاحب مجمع البیان گفته‌اند اگر مراد از انفسنا (به لحاظ تطبیقی) امام

علی(ع) نباشد، مفهوم آن این است که پیامبر خودش، خودش را دعوت کرده و این بی‌معناست». آلوسی این گفته را رد کرده و معتقد است که این ایده درست نیست؛ زیرا در زبان عربی می‌توان گفت: دعته نفسه الی کذا یا دعوت نفسی الی کذا و طوعت له نفسه و... ادامه استدلال او چنین است: ما نمی‌پذیریم که مقصود از لفظ انفسنا در آیه مباحله، حضرت امیر باشد بلکه مراد، همان نفس و جان شریف و مبارک رسول گرامی اسلام(ص) است. بر این اساس، باید گفت که حضرت امیر(ع) در معنای مصداقی لفظ ابناثنا داخل می‌شود نه انفسنا و به عبارت ساده‌تر، ابناثنا شامل علی(ع) نیز است. زیرا در زبان عرف و در میان عرب به داماد یک شخص نیز این گفته می‌شود و لازمه به کارگیری این معنا یک مفهوم مجازی است. در این خصوص، آلوسی افزوده است: «بنابراین به کارگیری لفظ ابن بر حضرت امیر(ع) و دو فرزندش یک معنای مجازی است و نمی‌توان به عمومیت معنای مجازی استدلال کرد» (۱۸۱/۲).

۵-۲-۱. نقد دیدگاه فوق

در نقد دیدگاه بالا، به چند نکته باید توجه کرد:

الف. چرا با توجه به اشراف کسانی مانند زمخشری و یا امام فخر رازی بر نکات ادبی و بلاغی و انعکاس آنها در تفسیرشان، در بحث از انفسنا از این نکته و یا ایراد که کسی شایسته نیست از خود دعوت کند، سخن نگفته‌اند؟ آیا این بدان معنا نیست که این قبیل مفسران ایراد و یا پاسخ کسانی مانند طبرسی را در مقام دفع دخل مقدر و یا جواب مخالفان، پذیرفته‌اند؟ به بیان ساده‌تر می‌توان گفت آنها نیز بر این باور بوده‌اند که صحیح نیست که در اینجا داعی و مدعو یکی باشند.

ب. نکته دیگر آنکه، تفسیر لفظ «انفسنا» به مصداقی غیر از امام علی(ع) با ظهور آیه شریفه که میان دو تعبیر گونه‌گون «ندع» و «انفسنا» تمایز قائل شده است، منافات دارد. تعبیر «ندع» بیانگر شخص دعوت کننده است، در حالی که کلمه «انفسنا» ناظر است بر شخص دعوت شونده یا مدعو آیا این دو به یک معنا هستند؟ در تفسیر

مجمع‌البیان در این باره چنین می‌خوانیم:

«مراد از انفسنا، فقط علی(ع) است زیرا خود پیامبر(ص) که نمی‌تواند مراد باشد زیرا او دعوت کننده است و معنا ندارد که انسان خود را دعوت کند. همیشه داعی غیر از مدعو است. پس حتماً مراد، غیر از نبی اکرم(ص) شخص دیگری است که او علی(ع) است». این مفسر افزوده است که هیچ کس نگفته است که غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) کسی دیگر در جریان مباحله با پیامبر شرکت داشته‌اند (طبرسی، ۷۶۴/۲).

شیخ طوسی نیز گفته است: «در مباحله پیامبر(ص) با مسیحیان نجران احدی غیر از خود پیامبر(ص) و علی(ع) و حسن و حسین(ع) و فاطمه(س) نبودند. از آنجا که تکلیف «نسانا» و «ابنائنا» معلوم است، پس به یقین علی(ع) مصداق انفسنا است». طوسی نتیجه گرفته چون علی(ع) به منزله نفس پیامبر(ص) تلقی می‌شود، بنابراین باید گفت در فضل و فضیلت، احدی به پای او نمی‌رسد (طوسی، ۴۵۸/۲).

ابوالفتوح رازی نیز ذیل همین آیه، عبارتی به قرار ذیل دارد: «انفسنا و انفسکم، به اتفاق مراد به نفس علی(ع) است اینجا برای آنکه کسی نفس خود را بنخواند چه این معنا از میان مرد و نفسش صورت نیندد... یعنی بخوانیم کسی را که حکم نفس او حکم نفس ما باشد و آنچه ما را باشد و آنچه بر ما باشد، بر او باشد. حکم او در عصمت و طهارت و غنا و کفایت حکم من باشد» (۳۶۵/۴).

ج. نکته دیگر آنکه این نگاه با اخبار فراوانی که در نزد مفسران و محدثان و مورخان تلقی به قبول شده، سازگار نیست. احادیثی که اساساً به گفته برخی عالمان با اجماع پذیرفته شده است. برای نمونه، شایسته است چند نمونه از این مؤیدات روایی ذکر شود که بر اساس آنها گفته شده مراد از «انفسنا» علی(ع) است.

- از نظر مؤلف مجمع‌البیان این روایت که بر اساس آن «پیامبر(ص) از حال یا درباره یکی از صحابه پرسید. کسی گفت علی حاضر است و حضرت فرمود من از نفس خود نپرسیدم»، یکی از این شواهد است. بنا بر این روایت، پیامبر الهی علی(ع) را

نفس خود نامیده است (طبرسی، ۷۶۴/۲؛ بحرانی، ۶۳۴/۱-۶۳۵؛ مجلسی، ۲۷۹/۲۱).

- حدیث دیگری که پیامبر به بریده اسلمی فرمود: «ای بریده، علی را دشمن مدار که از من است و من از اویم. مردم از درختهای متفرق خلق شده‌اند و من و او از شجره واحد آفریده شده‌ایم. طبرسی مفسر بزرگ شیعی این روایت را ذیل این آیه آورده است (طبرسی، همان‌جا). علاوه بر وجود حدیث در مصادر شیعی (مجلسی، ۲۲/۸؛ همو، ۲۸۰/۲۱) در منابع اهل تسنن نیز به این روایت تصریح شده است (فاضل متقی، ۶۰۸/۱۱؛ احمد بن حنبل، ۴۸۶؛ جزء ۴۶ مبارک فوری، ۱۴۷/۱۰؛ سیوطی، ۴۷۲/۵؛ حاکم نیشابوری، ۲۶۳/۲؛ ثعلبی، ۲۷۰/۵).

- روایت دیگر قولی است از پیامبر(ص) در جنگ احد به هنگام آنکه مولای متقیان، پیامبر(ص) را از شر مشرکان حفظ می‌کرد. جبرئیل به پیامبر(ص) گفت: علی واقعاً با تو مواسات کرد. حضرت فرمود: ای جبرئیل علی از من است و من از علی‌ام. جبرئیل گفت: من هم از شمایم یا رسول‌الله. این سخن نمونه دیگری است که در تعبیر روایی می‌توان از آن مراد از انفسنا را به علی(ع) تطبیق کرد. (کلینی، ۱۱۰/۸؛ مجلسی، ۶۹/۲۰).

- علامه طباطبایی نیز در بخش روایی تفسیر خود به یکی دو نمونه از این احادیث پرداخته است. ایشان ذیل روایتی که از امام رضا(ع) آورده، خاطر نشان کرده که امام(ع) فرمود: «منظور از انفسنا خود آن جناب (پیامبر) نیست؛ بلکه امام علی(ع) است». یکی از ادله این معنا در روایت بالا، کلام رسول خدا دربارهٔ قبیلهٔ بنی‌ولیعیه است که فرمود: «بنی‌ولیعیه دست از خلاف‌کاری خود بردارد و گرنه مردی را به سرکوب‌شان می‌فرستم که چون نفس من است و منظورش علی(ع) بود». علامه طباطبایی پاسخ امام(ع) را به مأمون مورد توجه قرار می‌دهد که وقتی از ایشان می‌پرسد چه دلیلی بر امامت امام(ع) وجود دارد؟ می‌گوید: آیه انفسنا و مأمون می‌گوید بلی اگر نبود نساتنا و بلافاصله امام رضا(ع) می‌فرماید بله اگر نبود ابنائنا» (طباطبایی، ۲۲۹-۲۳۱).

تحلیل علامه از پاسخ امام رضا(ع) چنین است: «اینکه امام در پاسخ او فرمود انفسنا، منظورش این بود که خدای تعالی در این کلمه نفس علی(ع) را مانند نفس پیامبر(ص) دانسته است و اما اشکالی که مأمون کرد و گفت بلی اگر نبود نسائنا، منظورش این بوده که کلمه نسائنا در آیه دلیل بر این است که مقصود از انفس مردان است چون در مقابل کلمه نساء کلمه رجال قرار می‌گیرد و لذا کلمه نفس باید به معنای رجال باشد و به این ترتیب، دیگر کلمه انفسنا بر فضیلت دلالت نمی‌کند و اینکه امام(ع) در پاسخ این اشکال فرمود: بلی اگر نبود ابنائنا مرادش این بوده که وجود کلمه ابنائنا در آیه بر خلاف مقصود تو، دلالت دارد زیرا اگر مراد از کلمه انفس، مردان بود شامل حسن و حسین و همه پسران می‌شد، دیگر نیازی نبوده که کلمه ابنائنا را بیاورد، بنابراین آوردن این کلمه دلیل بر این است که منظور از انفسنا، شخص امام علی(ع) است (همو، ۲۳۹/۳).

د. نکته آخر در این بحث آنکه اگر ذکر نام امام علی(ع) در معنای مصداقی لفظ ابنائنا به معنای مجازی آن قرار گیرد چنانکه آلوسی گفته آن‌گاه این پرسش مطرح خواهد شد که اراده معنای مجازی از یک لفظ از کلام گوینده خلاف ظاهر است و به قرینه نیاز دارد و در اینجا نه تنها قرینه‌ای وجود ندارد، بلکه قرائن روایی که پیش از این یاد شد، کاملاً بر خلاف آن است؛ لذا قرار دادن نام امام علی(ع) در لفظ ابنائنا بدون دلیل است.

۵. بررسی اشکال مساوی بودن پیامبر(ص) و علی(ع)

آلوسی در تفسیر این آیه، مناقشه دیگری کرده و چنین گفته است: «اگر مقصود از انفسنا امام علی(ع) باشد، لازمه آن برابر دانستن آن حضرت با پیامبر(ص) در تمام صفات مانند بعثت، نبوت و خاتمیت است که بنا به اجماع مسلمانان چنین برابری نادرست است. اگر هم در بعضی صفات با هم مساوی و برابر باشند، مقصود شیعه در

اثبات امامت حاصل نمی‌شود زیرا مساوات در پاره‌ای صفات، افضلیت و شایستگی را سبب نمی‌شود که در نتیجه‌ی آن، بتوان شایستگی در تصدی منصب امامت را ثابت کرد (آلوسی، ۱۸۱/۲). او همچنین ادامه داده بر فرض بپذیریم که مراد از انفسنا، علی(ع) است، قبول نمی‌کنیم که مراد از لفظ نفس، شخص آن حضرت (امام علی) است؛ زیرا گاهی لفظ نفس به کار برده می‌شود و معنای آن نزدیکی و شراکت در دین و شریعت است. آلوسی برای سخن خود از برخی آیات قرآن مدد می‌گیرد. از جمله این آیه ﴿وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ﴾ (بقره/۸۴) به نظر وی چون امام علی(ع) نسبت خویشاوندی با پیامبر داشته و در دین اسلام با هم شراکت داشته، از وی در آیه به انفسنا تعبیر کرده است، اما این تعبیر مستلزم آن نخواهد بود که انفسنا را بر امام علی(ع) تطبیق کنیم (آلوسی، همان‌جا).

چنین برداشتی از انفسنا قبل از آلوسی نزد کسانی مانند ابن تیمیه نیز مطرح بوده است. این دانشمند قرن هشتمی، مراد از انفس را به کسی که از طریق قرابت و یا قومیت با کسی پیوند برقرار کرده، تفسیر کرده است (ابن تیمیه، ۸۹/۷) و مستند وی آیاتی مانند ﴿أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ...﴾ (نساء/۶۶) است. گرچه ابن تیمیه روایت مربوط به آیه مباحله را قبول دارد و آن را حدیثی صحیح دانسته است (ابن تیمیه، ۸۷)، زیرا که از تطبیق انفس در آیه مذکور بر امام علی(ع) طفره رفته است و انفسنا را به خویشان بسیار نزدیک پیامبر(ص) تفسیر کرده است. افزون بر این، ابن تیمیه اساساً آیه مباحله را دلیلی بر امامت و افضلیت امام علی(ع) ندانسته و بر مساوی نبودن پیامبر(ص) و امام علی(ع) تأکید کرده است (همان‌جا). عقیده‌ای که به طور قطع و یقین آلوسی از او و از کسان دیگری مانند امام فخر رازی تأثیر پذیرفته است.

۵-۱. نقد دیدگاه آلوسی

تعریف یا تفسیر لفظ نفس به معنای شخصیت و نه شخص تابع کدام منطق لغوی

است؟ بلی اگر در جایی در آیات قرآنی این واژه به معنای شخصیت باشد، در معنای مجازی آن به کار گرفته شده و تابع قرینه است، اما در اینجا قرائن بر خلاف نظر مفسر است.

نکته دیگر آنکه در میان عالمان شیعه چه کسانی گفته‌اند لازمه تفسیر انفسنا به علی(ع) مساوی بودن ایشان با پیامبر در موضوع نبوت و بعثت و خاتمیت و مسائلی از این دست است؟ بلی علی(ع) و حسن و حسین(ع) و فاطمه(س) در دعوت رسول خدا شریک بودند و آنها به مثابه شرکای در دعوت مطرح بوده‌اند و نه به عنوان شرکای در نبوت، بنابراین لازمه شرکت در دعوت، شریک بودن در نبوت آن حضرت نبوده است. علامه طباطبایی معتقدند که «تبلیغ و دعوت عین نبوت و بعثت نیست، هرچند از شئون و لوازم آن و از مناصب و مقامات الهی است که شخص نبی متصدی آن است و به همین جهت منافات ندارد که این منصب به امری و فرمانی جداگانه به غیر شخص نبی نیز داده شود چنان‌که مسئله دعوت و تبلیغ عین امامت هم نیست» (۳/۳۵۵). بر این اساس باید گفت امام علی(ع) در ماجرای مباحله به عنوان مبلغ دین و به مثابه داعی با پیامبر برابر است و البته در نبوت و مقام پیامبری با حضرت رسول تفاوت دارد.

۶. نفی ولایت علی(ع) در زمان پیامبر

اشکال دیگری که آلوسی ذیل این آیه مطرح کرده، از این قرار است: دلیل شیعه دال بر امامت امام علی(ع) از طریق آیه مباحله به معنای آن است که حضرت امیر در دوران پیامبر(ص) ولایت و امامت داشته است، در حالی که این موضوع به اتفاق باطل است. اگر شیعه هم بر این عقیده باشد که امامت علی(ع) مقید به زمان خاصی بوده است، ما پاسخ می‌دهیم که آیه شریفه مطلق است و دلیلی بر تقیید آن وجود ندارد. تازه اگر هم لفظ آیه را به یک زمان خاص برای امامت امام علی(ع) مقید کنند، این تقیید برای مدعی این سخن نفعی نخواهد داشت زیرا از منظر اهل سنت، این خلافت (امامت) در وقتی خاص ثابت بوده است (آلوسی، ۱۸۲/۲).

۶-۱. نقد دیدگاه آلوسی

درباره‌ی این دیدگاه نیز، پاسخهایی از سوی مفسران شیعه مطرح شده است. ابتدا باید خاطرنشان کرد که این اشکال پیش از این از سوی کسانی مانند امام فخر رازی، ذیل این آیه و یا آیات دیگری مطرح شده است که به نحوی با مسئله‌ی امامت پیوند دارد. برای مثال، امام فخر رازی در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده که به آیه ولایت موسوم است، چنین آورده است:

فضای تفسیری آیه اقتضا می‌کند تا لفظ ولی را شامل تمام مؤمنانی بدانیم که در آن زمان از وصف ولایت به معنای نصرت و یا محبت برخوردارند. این پیش‌فرض در تفسیر معنای «ولی»، فخر رازی را بر آن داشته که دلالت آیه فوق را در نظر شیعه مخدوش بداند و اشکال پیش‌گفته در بیان آلوسی را بیان کند. (فخر رازی، ۳۸۲/۱۲). مؤلف تفسیر *روح المعانی* در تفسیر آیه مذکور (۵۵ سوره مائده) ایراد فخر رازی را با بیان دیگری و با همان مضمون تکرار کرده است (آلوسی، ۳۵۵/۳).

او گفته است: «اولین نکته آنکه، کسی که ولایت عام در زمان ولایت دیگری - در هر زمانی از زمانها - دارد، بیانگر وابستگی ولایت او به ولایت دیگری و نشان دهنده کاستی ولایت اوست. نکته دوم آنکه نمی‌توان ولایت فردی را که مطلق است، ناقص تصور نمود. این در حالی است که هیچ کدام از این دو مورد از آیه بالا برداشت نمی‌شود». آلوسی در ادامه می‌افزاید: «بر این اساس، استدلال به آیه شریفه برای ولایت مطلق برای علی(ع) به ولایت دو فرزندش یعنی امام حسن و امام حسین(ع) در زمان ولایت علی(ع) نقض می‌شود و ولایت امام علی(ع) نیز در روزگار رسول خدا چنین وضعیتی داشته است» (همو، ۳۳۵/۳).

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت یک وقت امامت و ولایت به مثابه جایگاهی بالقوه و منصبی شأنی مطرح است، و زمانی امامت و ولایت منصبی فعلی و عینی است.

از ساختار قرآن و زبان آن چنین برمی آید که گاهی عنوان و یا وصفی بر کسی اطلاق شده که بر اساس زبان متعارف عربی معنایی بالقوه و نه بالفعل از آن مراد بوده است. زبان قرآن زبان عرف (البته به معنای خاص آن) مردم روزگار صدر اسلام بوده است، و اساساً پیامبران نیز بر مبنای همین زبان عرف در طی روزگاران به سوی امتها گسیل می شدند «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم/۴). لذا باید در فهم واژگان به این معنای عرفی و از همه مهم تر معنای استعمالی زمان نزول آگاهی داشت. حال با توجه به این نکته کلماتی مانند ولی و یا وصی در زبان محاوره‌ای معنایی بالقوه و جنبه‌ای شأنی داشته‌اند. برای نمونه از آیه‌ای در سوره مریم می‌توان شاهد آورد؛ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتَبِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم/۵-۶) در این آیه که مربوط به درخواست زکریاست، از لفظ ولی استفاده شده، اما پیداست که منظور سرپرستی و رهبری بعد از زکریا مراد است. بنا به تفسیر عالمان شیعی این آیه و درخواست زکریا به این معناست که به من فرزندی ببخش که به میراث من اولویت داشته باشد و از من و از آل یعقوب ارث ببرد، ولی هر کسی یعنی آن کسی که متولی و عهده‌دار کار او باشد. اگر از اختلاف نظر مفسران شیعی و اهل تسنن درباره متعلق ارث بردن صرف نظر کنیم که البته ظاهر آیه مذکور و انصراف آن به مفهوم متعارف آن (ما ترک میت) آشکار است، در هر حال ولایت در ارث بردن و یا غیر آن در خصوص کسی که هنوز به دنیا هم نیامده، امری است بالقوه و اطلاق این واژه به نحو مجازی بی‌اشکال خواهد بود. با این توضیح چه اشکالی خواهد داشت که استعمال کلمه ولی و یا برخورداری مولای متقیان از مرتبه ولایت، در روزگار پیامبر (ص) به مفهوم شأنی و بالقوه‌ای آن باشد. به همین ترتیب، است امامت شأنی و نه بالفعل امام حسین (ع) در زمان امامت امام حسن (ع).

نتیجه‌گیری

۱. برخلاف تلاش تعدادی اندک از محدثان و مورخان می‌توان گفت بسیاری از

صحابه، تابعیان، محدثان و مفسران، درباره‌ی ارتباط نزول آیه مباهله و خاندان وحی، اتفاق نظر داشته و آن را روایت کرده‌اند.

۲. دیدگاه آلوسی در آیه مباهله تقریر و بیان دیگری از گفته‌های مفسران گذشته همچون ابن تیمیه و امام فخر رازی است و تأثیر گفته‌های آنان در باور این مفسر مشهود است.

۳. مفسران شیعی از دیرباز، با استناد به روایات انکارناپذیری که فریقین نقل کرده‌اند، به شبهات و تردیدافکنی‌های بعضی مفسران همچون آلوسی پاسخ داده‌اند.

۴. علاوه بر فضیلت خاندان وحی و اهل کساء، یکی از جنبه‌های مهم آیه مباهله، دلالت آن بر امامت و ولایت علی (ع) است.

منابع

- آلوسی، شهاب‌الدین محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم؛ *منهاج السنه*، تحقیق محمد رشاد سالم، چاپ اول، بی‌نا، بی‌جا، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ ق.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد؛ *کتاب الثقات*، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد؛ *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی و محب‌الدین خطیب، دار الدیان للتراث، قاهره، ۱۴۰۷ هـ ق. / ۱۹۸۶ م.
- ابن سعد؛ *الطبقات الکبری*، دار الطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق. / ۱۹۸۵ م.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التفسیر و رجاله*، دار الکتب الشرقیه، تونس، ۱۹۶۶ م.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*، چاپ اول، مؤسسه التاریخ، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.

- ابن عساکر؛ *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق محب الدینابی سعید عمر بن غرامة العمروی، دارالفکر، بیروت، ١٤١٥ هـ ق.
- ابن فارس؛ *مقاییس اللغة*، مرکز النشر، قم، ١٤٠٤ هـ ق.
- ابن کثیر؛ *البدایة و النهایة*، دارالفکر، بیروت، ١٣٩٨ هـ ق. ١٩٧٨ م.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان*، آستان قدس رضوی، مشهد، ١٤٠٨ هـ ق.
- ابو نعیم اصفهانی؛ *دلائل النبوة*، چاپ حیدر آباد دکن، بی تا.
- احمد بن حنبل؛ *المسند*، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤١٥ هـ ق.
- امین، سید محسن؛ *اعیان الشیعة*، تحقیق حسن الامین، دارالتعاریف، بیروت، ١٤٢٠ هـ ق.
- اندلسی، ابو حیان توحیدی؛ *البحر المحیط فی التفسیر*، دار الفکر، بیروت، ١٤٢٠ هـ ق.
- بحرانی، هاشم؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، بنیاد بعثت، تهران، ١٤١٦ هـ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ١٤٢٨ هـ ق. ٢٠٠٧ م.
- بلاذری، ابوالعباس احمد بن یحیی؛ *فتوح البلدان*، بی نا، بیروت، ١٣٩٨ هـ ق. ١٩٧٨ م.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤١٨ هـ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی؛ *السنن*، تحقیق محمد عبد الرحمن عثمان، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت، ١٤٠٣ هـ ق.
- ثعلبی، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٢ هـ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح*، چاپ چهارم، دار العلم للملایین، بیروت، ١٤٠٧ هـ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *المستدرک علی الصحیحین*، با اشراف یوسف ندیم مرعشلی، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
- خازن بغدادی، علاءالدین علی بن محمد؛ *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٥ هـ ق.
- ذهبی، محمد حسین؛ *التفسیر و المفسرون*، بی نا، بی جا، بی تا.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم، دفتر نشر الكتاب، مصر، ۱۴۰۴ هـ ق.
- زمخشری، محمود؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق.
- سیوطی، جلال‌الدین؛ *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.
- طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عبدالحسین شرف‌الدین؛ *اجویة موسی جارالله*، چاپ دار الزهراء یاسری، قم، ۱۴۱۶ هـ ق. / ۱۹۹۵ م.
- عجللی، احمد بن عبدالله؛ *معرفة الثقات*، مكتبة الدار، مدینه، ۱۴۰۵ هـ ق.
- فاضل متقی؛ *کنز العمال*، تحقیق شیخ بکر حیانی شیخ صفوة السقا، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق. / ۱۹۸۶ م.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ هـ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر قمی*، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، بی نا، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- *کیهان اندیشه*، شماره ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۸.
- مامقانی، عبدالله؛ *تنقیح المقال*، بی نا، بی جا، ۱۳۴۹ هـ ق.
- مبارک فوری، محمد عبد الرحمن؛ *تحفة الاحوذی شرح جامع الترمذی*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بی نا، بی جا، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ *بحار الانوار*، مؤسسة الوفا، بیروت، بی تا.
- عبدالحمید محسن؛ *آلوسی مفسر*، چاپ اول، مطبعة معارف، بغداد، ۱۳۸۸ هـ ق. / ۱۹۶۸ م.

- مسلم بن حجاج؛ **الصحيح**، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، چاپ سوم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۷ هـ ق.
- میدی، رشیدالدین فضل الله؛ **کشف الاسرار و عدة الابرار**، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- میلانی، علی؛ **آیه مباهله**، نشر الحقائق، قم، ۱۴۲۹ هـ ق.
- نسائی، احمد بن شعیب؛ **خصائص امیرالمؤمنین**، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول، بی نا، بی جا، ۱۴۰۳ هـ ق.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد؛ **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ هـ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی